

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴ / ۸ / ۱۹

کاندید اکادمیسین سیستانی

## شاه امان الله نماد استقلال طلبی ومدرنیته



شاه امان الله در میان رهبران و شاهان افغانستان از لحاظ مردم دوستی و روحیه استقلال طلبی وضدیت با انگلیسها دارای ویژه گیهای منحصر بفرد بود. بخاطر همین روحیه بود که بیش از تمام رهبران ساسی مورد سوء قصد قرار گرفته است.

او که شاه و شهزاده بود و در ناز و نعمت پادشاهی بزرگ شده بود و تمام قله های زندگی برای عیش و آرامی و تنعم او فتح شده بود، هرگاه با انگلیسها کنار می آمد، ممکن بود تا آخر عمر به عنوان پادشاه افغانستان بر تخت کابل باقی بماند. ولی او که آزادی و سربلندی وطنش را بر زندگی در ناز و نعمت سلطنت ترجیح می داد در نخستین روز اعلان پادشاهی خود، پای جهاد بر ضد انگلیس بخاطر استرداد استقلال وطن را بجلو گذاشت و از ملت افغان خواست تا در این راه نیروی افغانی و اسلامی خود را بکار گیرند. ملت با شهامت افغان هم این ندای بر حق امیر جوان افغان را لبیک گفت و با ریختن خون های پاک خویش گوهر آزادی و استقلال را برای وطن خود از کام استعمار انگلیس بدست آوردند.

**از نظر شاه امان الله غازی دوجیز برای مردم افغانستان بسیار پر اهمیت بود:**

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ

**اول- استقلال کشور،**  
**دوم کسب علم ودانش.**

این نیت نیک شاه غازی را میتوان از نطق تاریخی شان هنگام اعلام رسمی روز استقلال افغانستان در ۲۸ اسد ۱۲۹۸ (۱۸ اگست ۱۹۱۹) در قصر زرافشان کابل بخوبی دریافت که خطاب به حضار گفته بود:

**"ای ملت مصمم من!** شما شاید بخاطر داشته باشید که من در آغاز سلطنت خود تاج پادشاهی شما را بدلیل استقلال و آزادی خارجی و داخلی افغانستان بسر گذاشتم... من شکر خداوند را بجا می آورم که امروز به هدف خود رسیدم، و امروز حکومت های ترکیه، آلمان، برتانیه، روسیه، اتریش و بخارا استقلال کامل ما را به رسمیت شناخته اند، و من این همه موفقیت را به شما تبریک میگویم. **(تحسین و شادی حاضرین : زنده باد شاه)**

درعین حال، به نمایندگی از ملت من تمام قدرت های بزرگی که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخته اند تشکر میکنم. بعد ازین ما با کشورهای روابط دوستانه خواهیم داشت که در امور تجارتي و سیاسی با ما کمک کنند. در واقع کشورهای همسایه باید به دوستی ما فخر کنند، چون افغانستان یک کشور شجاع و نیرومند است.



در وقت تصمیم تأمین استقلال من آنقدر راسخ بودم که در صورت ناکامی ازین بیشتر خواهان زنده ماندن نمی بودم. در قدم اول من زندگی ام را در مقابل دشمن برای حصول استقلال شما فدا میکردم. اگر ناکام می شدم، باز هم از تصمیم خود نگشسته، خودم را می کشتم، اما زندگی تحت حمایت کشور دیگری را قبول نمی کردم. اگر شما مردم از من پشتیبانی نمی کردید، و با شجاعت کار خود را به پیش نمی بردید، من به مقصد کامیاب نمی شدم و بیش ازین زندگی را بر خود حرام می دانستم. لذا شما به من زندگی نوی را داده اید و من به شما برادران اطمینان می دهم که من باز هم به خاطر شما زندگی خود را فدا خواهم کرد.

**شاه افزود:** اگرچه عمر من کمتر از شماست، اما به شما یک مشوره پدران می دهم که برای خدا باید برای آموزش علم تلاش کنید. شما باید اطفال خود را به مکتب بفرستید، شما باید از آنها جدا شده، آنان را برای آموزش تعلیم به کشورهای خارجی بفرستید، تا با کسب علم شاید بتوانند قابلیت خدمت به کشور عزیز شما را پیدا نموده و نام شما را در تاریخ جهان زنده نگهدارند. **ای ملت! به خاطر وطن و به خاطر خدا در کسب علم تلاش کنید، زیرا تنها از طریق علم است که می توان به**

د پانو شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پاڼونه: دلیکنی دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

## کامیابی های دینی و دنیوی دست یافت. " یک شخص بی علم نمی تواند خدا را بشناسد. " (مقاله ۲۸)

اسد روز استرداد استقلال کشور، در آرشیف مقالاتم در افغان جرمن آنلاین، ۱۷ / اگست ۲۰۱۷

علی حضرت غازی امان الله خان با وجود آنکه همراهی و همیاری کشورهای بزرگ جهان را با خود نداشت و رجال کار فهم و مجرب در کشور نیز اندک بودند، پس از حصول استقلال برنامه های اصلاحی فراوانی برای تعالی و خوشبختی جامعه افغان طرح کرد و برخی را در محل اجرا گذاشت. در عین حال آشکارا قبایل سرحدی را در مبارزه با انگلیس ها تشویق و حمایت میکرد. همین مساله انگلیس ها را واداشت تا بر ضد امیر افغان دست به تحریکات و تفتین بزنند. انگلیس ها که بخوبی با روحیات و خصوصیات مذهبی و ملی افغانها آشنایی داشتند، با کاربرد سلاح تبلیغ و توطئه بر ضد شاه امان الله خان، بزودی ذهنیت مردم را علیه او تغییر دادند و با سازمان دادن شورشهایی در شینوار ننگرهار و در منطقه شمالی برهبری دزد مشهوری معروف به بچه سقا که مصروف رهنی و قطاع الطریقی بود، چنان عرصه را بر او تنگ ساختند که مجبور شد از آن همه پلان های مترقی اصلاحی خود چشم پوشد و راهی دیار غربت شود. این حادثه قبل از همه، قوت تفتین استعمار انگلیس و اثر بخشی آن را بر مردم ساده دل افغان آشکار میسازد.

### شهادت علامه حبیبی در مورد شاه امان الله:

هنگامی که شاه امان الله از سلطنت استعفا داد و به قندهار موصلت کرد، مردم قندهار بدور او جمع شدند و حمایت خود را با جان و مال از رهبری و پادشاهی او اعلام داشتند و او را مجبور کردند تا بسوی کابل برای استرداد تاج و تخت حرکت کند.

پروفیسر حبیبی از چشم دید خود در این مورد می نویسد: « در بهار ۱۳۰۸ ش ده هزار لشکر قومی قندهاری و هزاره تحت قیادت شاه امان الله خان بسوی کابل حرکت نمود. سپاه زابل و مقر را عبور کرد و بسوی غزنی پیش آمد. در مسیر راه بنا بر دسایس انگلیس بوسیله برخی عناصر مشکوک و روحانی نمایان داخلی به غرض انگیزش و آویزش قبایل درانی و غلجائی بیست تن از طلایه داران کشاف فراهی درانی در منطقه سکونت غلجائیان کشته شده و نعش های پاره شده کشته گان را بر پایه های کج شده تلفون انداخته بودند و بر کاغذی با خط بد ملایی نوشته بودند: « این مهمانی از جانب اقوام غلجائی برای درانیان و شاه امان الله است. » شاه با مشاهده این وضع اسفناک و فجیع، لشکریان را بدور خود خواند و گفت:

« اکنون ثابت شد که دشمنان می خواهند در بین قبایل ما فساد و جنگ اندازند تا ما با دست خود یکدیگر را بکشیم و مسبب این عمل ناجایز من خواهم بود که برای باز گرفتن تخت و تاج، کشت و خونریزی روی خواهد داد. پس ای مردم عزیز من! یقین بدانید که من این مناظر دل شکن جنگ داخلی و قبیلوی را تحمل کرده نمیتوانم. و نمی خواهم شما برای بازگشت تخت و تاج من به چنین کارها دست یازید. پس باید من از میان شما بروم تا موجب چنین کشتار و خونریزی نباشم. شما ملت عزیزم، زنده و افغانستان باقی خواهد ماند، ولی روسیاهی ابدی و مسئولیت این هنگامه ناشایست بنام من ثبت میشود. در حالیکه من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم، که برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و سعادت و وحدت شما مردم افغانستان کار کنم.

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

ببینید! علت بدبختی مردم ما در دوره‌های سابق تاریخ این بود که شهزادگان برای بدست آوردن مقام شاهی با همدیگر جنگ‌ها داشته‌اند و در این بین شما مردم را با یکدیگر بچنگ و دشمنی‌ها و عداوت‌های قبیله‌ای برانگیخته‌اند. من می‌خواستم دوره شاهی من چنین نباشد و بجای اینکه مردم را به جنگ یک دیگر سوق دهم، باید منادی دوستی و وحدت و سعادت و اخوت تمام مردم افغانستان باشم. چون اکنون می‌بینم که شما بچنگ داخلی قبیله‌ای گرفتار می‌آئید، اینک من می‌خواهم میدان را به مردم خود افغانستان اعم از موافقان و مخالفان خود، بگذارم. شما با همدیگر جور بیابید. من مسئولیت جنگ خانگی شما را برای باز ستانی تخت شاهی بدوش خود گرفته نمیتوانم. یک او درزاده من درپاره چنار رسیده و دیگر برادر روحانی من در همین جا نشسته و جنگ خانگی را در میدهند. ولی من مرد این کار نیستم و توصیه من بشما این است که با همدیگر کنار بیابید، اتفاق کنید، استقلال خود را نگهدارید، و وطن خود را بدشمنان خارجی مسپارید! من فردی از شما هستم، اگر شما سعادت‌مندید، عین سعادت و مسرت منست. ولی اگر اینچنین بخاک و خون بغلتید، موجب بدبختی و ملال دایمی من خواهد بود. سپس شاه نیکدل و حساس و خیرخواه و مردم‌دوست این دو بیت واقف لاهوری را اشک ریزان خواند:

جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است  
من بقربانت این‌چه نیرنگ است  
می‌روم تا تو نشنوی نامم  
اگر از نام من تراننگ است!  
و بعد گفت: فی‌امان‌الله.

(پوهاند حبیبی، جنبش مشروطیت، کابل ۱۳۶۳، ص ۱۷۰)

این واقعه را علامه حبیبی از چشم دید خود در مورد آن شاه روشنفکر و وطن دوست در کتاب جنبش مشروطیت در افغانستان نوشته است و صادقانه شهادت می‌دهد که مردم بسیار به او ارادت و باور داشتند و می‌خواستند شاهی را بدو باز گردانند، اما شاه با روپرو شدن آن حادثه دلخراش، با لشکر آماده پیکار از حوالی غزنی واپس به قندهار برگشت و از آنجا راهی دیار غربت شد تا مرگ هموطنان خود را نبیند.

### **امتناع شاه از کمک رضاشاه پهلوی و اتحادشوروی بر اعاده سلطنتش:**

آقای داوودموند در مقاله بی از قول بابا عبدالعزیز یکی از مشروطه خواهان دوم و مدیر جریده طلوع افغان قندهار درباره شاه امان الله سخنانی را نقل میکند که برای بسیاری از ما تا کنون تازه است. نویسنده آن سخنان را چنین نقل میکند:

« جناب محمد رسول خان پشتون و علامه حبیبی، از زبان بابا عبدالعزیزخان الکوزی کندهاری شنیده اند: غازی امان الله در زمستان سال ۱۰۳۸ شمسی کابل را ترک و به صوب کندهار حرکت نمود. در فرصتی که که ایشان در کندهار تشریف داشتند، در میدان هوایی کندهار متصل ( منزل باغ ) یک طیاره نشست و از آن یک آدم قد بلند که لباس جنرالی در تن داشت فرود آمده و برای ملاقات غازی امان الله شتافت، موصوف مدتی آنجا بود و بعداً عزیمت نمود. ما نفهمیدیم که

او که بود و برای کدام هدف آمده بود. از طرف شام روز مذکور، غازی امان الله، مشران قومی، معززین، علما و مشایخ کندهار را دعوت نمود، که من هم در آنجا حضور داشتم.

پادشاه فرمود که امروز پیغامی را از طرف رضا شاه پهلوی، پادشاه دولت ایران توسط یکی از جنرالانش دریافت داشتم، درین پیغام ذکر شده بود که دولت ایران و شخص پادشاه ایران برای استرداد تاج و تخت شاهی مجدد من، برای هرگونه مساعدت آماده میباشند.

اما من شما هم وطنان عزیز را مطلع میسازم که جواب من به شاه و دولت ایران چه بود؟ غازی امان الله ادامه دادند که من از پیغام همدردی و هرگونه آمادگی شاه ایران، برای اعاده قدرت خود تشکر نمودم و برای شان خاطر نشان ساختم که این مشکل، مشکل ذات البینی خود ماست، لذا من هرگونه مساعدت کشور بیگانه را در زمینه رد میکنم. توقع من از شاه و دولت ایران هم همین است که از مداخله در امور داخلی ما جداً اجتناب ورزند.

غازی امان الله فرمود: دلیل پذیرفتن مقام سلطنت از طرف من هم همین بود که مداخله دست های کشور های خارجی را کوتاه سازم. نه فرنگی را گذاشتم و نه دیگران را. همچو چیزی را من در حیات خود متقبل شده نمیتوانم. خداوند همچو روزی را در حیاتم نشان نهد که شاهد دیدار دست اندازی بیگانگان در کشورم باشم، اگر چنین میشود مرگ خود را از خداند می طلبم. من چطور پذیرفته میتوانم که برای سلطنت خود، معاونت بیگانگان را تقاضا نمایم و دست های ایشان بدامن ملت آزادی خواه و غازی مشرب شما، دراز گردد.

شخصی بنام احمد شاه خان مشهور به «مارشال» که در دوره امانی تحصیلات خود را در خارج انجام داده بود و بعداً مدیر تلگراف ولایت کندهار بود روایت میکند که: من یک روز با سرعت تیلگرام غلام نبی خان چرخي را به اعلیحضرت امان الله خان رساندم، غلام نبی خان در آن تیلگرام عنوانی پادشاه نوشته بود که از کندهار خارج نشوید، ما مزار را اشغال و سید حسین کلکانی فرار نمود (۱۸ ثور ۱۳۰۸) دولت شوروی با ما وعده مساعدت دو کندک عسکر خود را نموده است. این اطلاع بالای امان الله خان یک تأثیر بسیار ناگوار نمود و با درد و تألم گفت که: به غلام نبی خان پیغام بفرست و برایش بگو که اگر درین معضله خون یک نفر افغان ریخته شود آن را قبول نداشته و از پادشاهی خود میگذرم.

داوودموند می افزاید: «فکر نمیکنم که در تاریخ جهان، هیچ رهبری و هیچ زعیماً و قایدی، برای اکتساب اقتدار مجدد، از همچو علو نفس، عالی جنابیی و بی پروایی و بزرگی روح و بزرگی منشی مثال مماثلی از امتناع غازی امان الله، از خود به یادگار گذاشته باشد.» (رک: امتناع وطنپرستانه

غازی امان الله از مساعدت نظامی دولت ایران و دولت بلشویک شوروی، افغان جرمن آنلاین، ۲۰۲۰، ۰۳، ۰۸)

خوشبختانه زمان نمی ایستد و هر چه باشد، میگذرد، اگر قدرت با ظلم و سفاکی و خون آشامی همراه باشد و اگر با عدالت و مردم دوستی، و خدمت به انسان جامعه توام باشد باز هم میگذرد و نوبت بدیگر میرسد و از دیگری به دیگری. فقط آنچه از مردان بزرگ و رهبران جامعه بجا میماند، کارکردهای آنانست که درس های تاریخ میگردند و آیندگان بر عاملین آن کارکردها یا آفرین میگویند و یا نفرین میفرستند. **روان شاه امان الله رهبر مردم دوست افغانستان شاد باد!**

پای

آرشیف: مقالات کاندید اکادمیسین سیستانی